



بازتعریف جایگاه توسعه در ایران پس از جنگ دوازده روزه

آرزو رحیمی^{۱*}

چکیده:

جنگ دوازده روزه به عنوان مقطعی سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران، ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را دستخوش تغییر کرد و ضرورت بازتعریف جایگاه توسعه را در کانون سیاست‌گذاری ملی قرار داد. با پایان جنگ، بازسازی زیرساخت‌ها، ترمیم پیامد های اجتماعی و ارتقای انسجام ملی به مسائلی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شدند. پرسش اصلی پژوهش این است که روند توسعه در ایران پس از این جنگ چه ویژگی‌هایی داشته و ساختار سیاست‌گذاری کلان چگونه بازتعریف شده است؟ اهمیت موضوع در آن است که توسعه پساجنگ، فراتر از بازسازی فیزیکی، در قالب یک راهبرد کلان و تعیین‌کننده در جهت‌گیری‌های ملی شکل گرفت. فرضیه پژوهش بر این است که توسعه از یک برنامه بخشی فراتر رفته و به عنوان ضرورت ملی و رکن امنیت و ثبات سیاسی تثبیت شده است. این راهبرد چندوجهی سه کارکرد اصلی را برعهده گرفت: نخست، بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و تقویت ظرفیت‌های تولیدی؛ دوم، بازآفرینی اجتماعی از طریق ترمیم سرمایه اجتماعی و ارتقای همبستگی؛ و سوم، تحکیم مشروعیت نظام با پیوند زدن مفهوم توسعه به کارآمدی حکمرانی.

واژگان کلیدی: توسعه، ایران معاصر، جنگ دوازده روزه، بازسازی اقتصادی

^۱ - دانش آموخته دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
Rahimi.arezoo@gmail.com

Reframing the Position of Development in Iran after the Twelve-Day War

Arezoo Rahimi ²

Abstract

The Twelve-Day War, as a pivotal crisis in Iran's contemporary history, profoundly transformed the nation's economic and social landscape while fundamentally altering the framework of national policymaking. The aftermath of this conflict necessitated a shift toward urgent reconstruction and economic reorganization, elevating socio-economic challenges into primary political priorities. This study seeks to answer: what form did post-war development take in Iran, and how did it reshape the structure and orientation of public policy?

The research argues that post-war development transcended a purely technical process of physical reconstruction, emerging instead as a dominant national strategy. The central hypothesis suggests that in the post-war Islamic Republic of Iran, development evolved into a comprehensive political project rather than a mere recovery plan. Rather than focusing exclusively on infrastructure, these policies pursued multifaceted objectives: systemic reform, social stabilization, and the enhancement of state capacity. Consequently, development served as a strategic mechanism for addressing accumulated crises and managing social demands. Ultimately, it became the central axis of governance, providing a key framework for redefining the complex relationship between the state, society, and economic processes in the post-war era.

Keywords: Development, Contemporary Iran, The Twelve-Day War, Economic Reconstruction

² - Department of Political Science, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran
Rahimi.arezoo@ymail.com

مقدمه

جنگ‌ها همواره به‌عنوان یکی از نقاط عطف در تاریخ جوامع انسانی عمل کرده‌اند و پس از خود الزاماتی تازه برای بازاندیشی در مفاهیم و راهبردهای توسعه به وجود آورده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و جنگ دوازده‌روزه در تاریخ معاصر کشور، نمونه‌ای روشن از تاثیر مستقیم جنگ بر تغییر در اولویت‌ها و ضرورت‌های توسعه-ای محسوب می‌شود. این جنگ نه تنها به لحاظ سیاسی و امنیتی فشارهای تازه‌ای را بر ساختار حکمرانی تحمیل کرد، بلکه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز پیامدهایی بر جای گذاشت که نیاز به بازسازی و ترمیم گسترده داشت. در چنین شرایطی، توسعه دیگر صرفاً یک سیاست اقتصادی محدود نبود، بلکه به ضرورتی ملی بدل گردید که مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و امنیت ملی را نیز در بر می‌گرفت. (رحیمی، ۱۴۰۱: ۴۵) مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که چنین تحول مفهومی درک تازه‌ای از توسعه را در بسیاری از کشورها رقم زده است. به‌عنوان نمونه، در بوسنی پس از جنگ‌های دهه ۱۹۹۰، توسعه نه تنها با بازسازی فیزیکی شهرها معنا پیدا کرد، بلکه به‌عنوان راهبردی برای آشتی ملی و ترمیم شکاف‌های قومی تعریف شد (Chandler, 2000) جمهوری اسلامی ایران نیز پس از جنگ دوازده‌روزه با شرایط جدیدی مواجه است؛ شرایطی که در آن مفهوم توسعه تغییر کرده و به عاملی برای تثبیت نظم سیاسی و پاسخ به مطالبات اجتماعی بدل شده است.

از این منظر، بررسی روند توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه، در سطح نظری به فهم بهتر پیوند میان توسعه و امنیت کمک می‌کند و نشان می‌دهد چگونه مفهومی که در ابتدا اقتصادی تلقی می‌شد، در پی تجربه جنگ، به مقوله‌ای سیاسی - امنیتی ارتقا می‌یابد. دوم آنکه، در سطح علمی به سیاست‌گذاران یاری می‌رساند تا درک کنند توسعه در این شرایط نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی حیاتی است. شواهد موجود در سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ نشان می‌دهد که گفتمان توسعه به طور روزافزون به بخشی از امنیت ملی گره خورده است، به گونه‌ای که دولت‌ها با تاکید بر برنامه‌های بازسازی اقتصادی و پروژه‌های اجتماعی، تلاش می‌کنند مشروعیت خود را تثبیت کنند. (عابدی، ۱۴۰۰: ۳۴) تجربه افغانستان پس از سقوط طالبان نیز موید این مساله است؛ جایی که توسعه

به‌عنوان ابزار بازسازی مشروعیت دولت مرکزی تعریف شد، اما ضعف نهادی و وابستگی بیش از حد به کمک‌های خارجی مانع تحقق پایدار آن گردید (Suhrke, 2011: 70) از این رو، بررسی وضعیت جمهوری اسلامی ایران در این بستر مقایسه‌ای می‌تواند تصویری روشن‌تر از جایگاه و روند توسعه پس از جنگ دوازده‌روزه ارائه دهد و نشان دهد که چگونه توسعه در جمهوری اسلامی ایران، مشابه با دیگر کشورها، در عین شباهت‌ها واجد ویژگی‌های بومی و مختص به ساختار سیاسی و اجتماعی کشور است.

باید توجه داشت که یکی از ابعاد اساسی توسعه پساجنگ در جمهوری اسلامی ایران، پیوند آن با انسجام اجتماعی و بازسازی سرمایه اجتماعی است. جامعه ایران پس از جنگ دوازده‌روزه با پیامدهای روانی، مهاجرت‌های داخلی، و افزایش انتظارات عمومی برای عدالت و رفاه روبرو شد. توسعه در این بستر به‌عنوان ابزاری برای کاهش شکاف‌های اجتماعی و بازسازی اعتماد عمومی تعریف شد. تجربه کشورهای دیگر نیز موید این امر است. در رواندا پس از نسل‌کشی دهه ۱۹۹۰، دولت با سرمایه‌گذاری سنگین در بخش آموزش و نهادهای اجتماعی، تلاش کرد توسعه را به ابزار آشتی ملی بدل کند. (Uvin, 2001: 38) به طور مشابه، در بوسنی نیز برنامه‌های توسعه اجتماعی برای بازگرداندن اعتماد میان گروه‌های قومی در مرکز سیاست‌گذاری قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از جنگ دوازده‌روزه نیازمند آن است که توسعه را نه صرفاً پروژه‌ای عمرانی، بلکه راهبردی اجتماعی برای کاهش تنش‌ها و بازسازی سرمایه اجتماعی درک کند.

نکته دیگر آن است که توسعه پساجنگ در جمهوری اسلامی ایران پیوند نزدیکی با مقوله امنیت ملی پیدا کرده است. همان‌گونه که برخی نویسندگان اشاره می‌کنند، در گفتمان سیاست‌گذاری رسمی ایران، توسعه به عنوان بخشی از امنیت ملی بازتعریف شده است. این امر در سیاست‌های دولت پس از جنگ دوازده‌روزه آشکار بود، جایی که پروژه‌های بزرگ و طرح‌های رفاهی نه تنها به منظور بازسازی اقتصادی، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای نمایش کارآمدی دولت و تقویت انسجام ملی معرفی شدند. تجربه عراق نیز نشان داده است که نادیده گرفتن این پیوند می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر منجر شود. برنامه‌های بازسازی در عراق پس از ۲۰۰۳، اگرچه در سطح فیزیکی گسترده بودند، اما به دلیل ضعف نهادهای امنیتی و فقدان اعتماد اجتماعی، نتوانستند به ثبات پایدار منجر شوند. (Dodge, 2012: 60) جمهوری اسلامی ایران درسی مهم از این تجربه می‌گیرد؛ توسعه

پساجنگ تنها در صورتی می‌تواند پایدار باشد که با امنیت و انسجام اجتماعی پیوند بخورد.

در مجموع می‌توان گفت که توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده روزه از سطح یک برنامه بخشی فراتر رفته و به ضرورتی ملی تبدیل شده است که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد. این شرایط مشابه با بسیاری از کشورهای است که پس از جنگ به دنبال بازسازی بوده‌اند، اما ویژگی‌های خاص ساختار سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران به این روند رنگ و بوی بومی داده است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که روند توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه چه ویژگی‌هایی داشته و جایگاه آن در سیاست‌گذاری کلان چگونه بازتعریف شده است و فرضیه برای این مبنا است که توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی حیاتی بوده است که به‌عنوان رکن اصلی امنیت و ثبات سیاسی کشور تثبیت شده است. بررسی این موضوع می‌تواند هم در غنای ادبیات نظری توسعه پساجنگ سهم داشته باشد و هم به سیاست‌گذاران ایرانی کمک کند تا راهبردهای توسعه‌ای موثری را در شرایط مشابه آینده طراحی نماید.

پیشینه تحقیق

مرور ادبیات و پژوهش‌های پیشین، بخش اساسی در هر مطالعه علمی محسوب می‌شود؛ زیرا نشان می‌دهد که موضوع پژوهش در چه بستری از مطالعات و نظریه‌ها قرار گرفته و چه خلاءهایی وجود دارد که پژوهش حاضر می‌تواند آن‌ها را پر کند. در زمینه توسعه و بازسازی پس از جنگ، به ویژه در جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است؛ با این حال، بررسی‌ها آشکار می‌سازد که هنوز ابعاد چند بعدی توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه به‌طور مشخص مورد مطالعه قرار نگرفته است.

یکی از حوزه‌های پررنگ در مطالعات داخلی، بررسی تجربه بازسازی و توسعه پس از جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷) بوده است. احمدی در کتاب بازسازی پس از جنگ در ایران (۱۳۹۰)، نشان داد که تمرکز اصلی سیاست‌گذاری در دهه ۱۳۶۰ بر بازسازی فیزیکی زیرساخت‌ها بوده است و ابعاد اجتماعی و نهادی توسعه کمتر مورد توجه قرار

گرفته‌اند. این یافته با پژوهش کاظمی و همکاران (۱۳۹۵) که در مقاله‌ای در فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران منتشر شد، هم‌راستا است؛ آن‌ها بر این باور بودند که سرمایه‌گذاری سنگین در بخش‌های عمرانی بدون اصلاح ساختار نهادی، پایداری توسعه را تضعیف کرد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های داخلی در سال‌های اخیر بیشتر به ابعاد اجتماعی و نهادی توسعه توجه کرده‌اند. اکبری (۱۴۰۱) در کتاب سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری در جوامع محلی ایران نشان داد که پس از بحران‌ها، سطح اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی نقش تعیین‌کننده در بازسازی ایفا می‌کند. یافته‌های او موید این بود که بدون توجه به بازسازی اعتماد میان دولت و مردم، برنامه‌های توسعه‌ای به نتایج پایدار نمی‌رسند. مشابه این رویکرد، حاجیانی (۱۴۰۰) در اثر خود با عنوان حکمرانی و توسعه در ایران معاصر بر این نکته تأکید کرد ضعف در شفافیت مالی و هماهنگی نهادی، مانعی عمده در مسیر توسعه پایدار کشور است.

همچنین در حوزه عدالت فضایی و توسعه منطقه‌ای، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. یاسوری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان راهبرد توسعه منطقه‌ای در ایران نشان داد که تمرکز منابع در کلان‌شهرها موجب افزایش نابرابری‌های استانی شده و ضرورت دارد سیاست‌گذاری به سمت مدل‌های استان‌محور حرکت کند. این یافته‌ها بعدها در سند ملی آمایش سرزمین (سازمان برنامه و بودجه، ۱۴۰۰) نیز بازتاب یافت و به سیاستی کلیدی برای توزیع متوازن جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی بدل شد.

پژوهش‌های نهادی مانند گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در سال‌های اخیر بر ابعاد اجتماعی و انسانی متمرکز بوده‌اند. برای نمونه، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۲) درباره فقر آموزشی نشان داد که نابرابری‌های آموزشی در جمهوری اسلامی ایران نه تنها پیامدهای اجتماعی دارد بلکه به‌طور مستقیم بر توسعه اقتصادی و ظرفیت انسانی کشور اثر می‌گذارد. این گزارش اهمیت توجه به سرمایه انسانی را در کنار بازسازی کالبدی برجسته کرد.

در ادبیات بین‌المللی، منابع متعددی درباره بازسازی و توسعه پس‌اجنگ وجود دارد. برای نمونه، باراکات (۲۰۰۵) در کتاب *After the Conflict: Reconstruction and Development in the Aftermath of War* با مطالعه تجربه کشورهایی چون بوسنی،

لبنان و کویت نشان داد که بازسازی پساجنگ فراتر از بازسازی کالبدی است و بدون اصلاحات نهادی و اجتماعی پایدار نخواهد بود. این یافته‌ها با موضوع پژوهش حاضر همخوان است، زیرا نشان می‌دهد توسعه پساجنگ نیازمند نگاهی چند بعدی است.

همچنین تاجبخش (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان -Human Security in Internation- al Context بر اهمیت مفهوم امنیت انسانی تاکید کرده است. او توضیح می‌دهد که توسعه پساجنگ زمانی پایدار است که آزادی‌ها و نیازهای اساسی مردم تضمین شود و آسیب-پذیری انسانی کاهش یابد. این نگاه نیز برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، چرا که نشان می‌دهد توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه نمی‌تواند صرفاً اقتصادی باشد، بلکه باید ابعاد اجتماعی و انسانی را نیز در بر گیرد.

علاوه بر این، حکیمیان (۲۰۲۲) در مقاله Iran's Development Dilemmas in the Post-Conflict Era به‌طور خاص به چالش‌های جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. او استدلال می‌کند که ایران در شرایط پسامنازعی با دوگانگی دشوار روبروست: از یک سو نیاز به استقلال نهادی دارد و از سوی دیگر برای توسعه پایدار ناگزیر از تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی است. این مقاله اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا مستقیماً به وضعیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته و چارچوبی تطبیقی برای تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر است.

براساس مرور پیشینه، می‌توان گفت که پژوهش‌های داخلی بیشتر بر تجربه بازسازی پس از جنگ ایران و عراق و همچنین ابعاد اجتماعی- نهادی توسعه تمرکز کرده‌اند؛ در حالی که پژوهش‌های خارجی نیز درس‌آموخته‌های مهمی از دیگر کشورها و چارچوب-های نظری در اختیار قرار داده‌اند. با این حال، خلاء آشکار این است که موضوع توسعه جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه هنوز بررسی نشده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلا، می‌کوشد تصویری جامع از روند و جایگاه توسعه در ایران معاصر ارائه دهد و نشان دهد که چگونه اقتصاد، اجتماع و حکمرانی در این دوره حساس در هم تنیده‌اند. (لازم است بیان شود که این مقاله قبل از دی ماه سال ۱۴۰۴ نوشته شده است)

چارچوب نظری

توسعه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و سیاسی، همواره

موضوع مناقشه و بازاندیشی بوده است. در طول دهه‌های اخیر، نظریه‌های مختلفی کوشیده‌اند توسعه را تعریف کرده و عوامل و پیامدهای آن را تبیین نمایند. تجربه جوامع پسا جنگ نشان داده است که توسعه در چنین شرایطی نه صرفاً یک سیاست اقتصادی، بلکه ضرورتی حیاتی برای بازسازی نظم اجتماعی، بازآفرینی مشروعیت سیاسی و تضمین امنیت ملی است. (رحیمی، ۱۴۰۱: ۴۴) در جمهوری اسلامی ایران نیز جنگ دوازده‌روزه این ضرورت را آشکار کرد توسعه باید به‌عنوان یک راهبرد چند وجهی در متن سیاست‌گذاری کلان قرار گیرد. از این منظر، چارچوب نظری این پژوهش بر دو دسته ادبیات متکی است؛ نخست، نظریه‌های بین‌المللی توسعه و امنیت که به طور کلی روندها و الگوهای جوامع پسا جنگ را توضیح می‌دهند؛ دوم، دیدگاه‌های بومی و داخلی که توسعه در جمهوری اسلامی ایران را در پیوند با ساختار سیاسی و اجتماعی خاص کشور مورد مطالعه قرار داده‌اند.

در ادبیات بین‌المللی توسعه عمدتاً براساس سه مکتب فکری مهم سامان یافته است؛ نخست، نظریه نوسازی که توسعه را فرایندی خطی و تکاملی از سنت به مدرنیته می‌داند. (Rostow, 1960: 23) دوم، نظریه‌های وابستگی که توسعه‌نیافتگی را نتیجه ساختارهای مرکز - پیرامون و وابستگی به اقتصاد جهانی می‌شمارد (Dos Santos, 1970: 57)؛ و سوم، نظریه امنیت انسانی که توسعه را بخشی از امنیت فراگیر تعریف کرده و بر ابعاد انسانی، اجتماعی و فرهنگی آن تأکید می‌گذارد. (UNDP, 1994) این سه رویکرد، هر چند با هم تفاوت دارند، اما در ادبیات جهانی پسا جنگ حضوری پررنگ دارند و ابزار مفیدی برای تحلیل روند توسعه در ایران پس از جنگ دوازده‌روزه به دست می‌دهند.

در کنار ادبیات بین‌المللی، ادبیات بومی ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. پژوهش‌های داخلی طی دهه‌های اخیر نشان داده‌اند که توسعه در جمهوری اسلامی ایران همواره در پیوند با امنیت و مشروعیت سیاسی تعریف شده است. (موسوی، ۱۳۹۷: ۶۱) در واقع، تجربه تاریخی جمهوری اسلامی ایران از جنگ با عراق تا جنگ دوازده‌روزه گواهی می‌دهد که توسعه نه فقط یک پروژه اقتصادی، بلکه بخشی از گفتمان امنیت ملی بوده است. بر این اساس، چارچوب نظری این پژوهش در دو بخش تنظیم شده است؛ نخست مرور و تحلیل نظری‌های کلیدی در ادبیات بین‌المللی توسعه و امنیت (نظریه نوسازی، نظریه وابستگی

و نظریه امنیت انسانی) و سپس بررسی دیدگاه‌های بومی و ملی جمهوری اسلامی ایران درباره پیوند میان توسعه، امنیت و مشروعیت سیاسی.

۱- نظریه نوسازی

نظریه نوسازی از دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به‌عنوان یکی از جریان‌های غالب در علوم اجتماعی و به‌ویژه در مطالعات توسعه مطرح شد. این نظریه در فضای جنگ سرد شکل گرفت؛ زمانی که ایالات متحده و متحدانش می‌کوشیدند مدل توسعه سرمایه‌داری غربی را در مقابل مدل سوسیالیستی شوروی برجسته سازند. بنیان فکری این رویکرد بر این پیش فرض استوار است که جوامع انسانی همگی در یک مسیر تکاملی مشابه حرکت می‌کنند و توسعه روندی جهانی و خطی است که کشورها از سنت و مدرنیته طی می‌کنند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نوسازی، والت روستو است. او در کتاب مشهور خود مراحل رشد اقتصادی: یک مانیفست غیرکمونستی (Rostow, 1906:21) پنج مرحله رشد را بر می‌شمرد: ۱- جامعه سنتی ۲- شرایط اولیه برای جهش ۳- جهش اقتصادی ۴- حرکت به سوی بلوغ و ۵- مصرف انبوه. براساس دیدگاه او، توسعه هنگامی رخ می‌دهد که یک جامعه بتواند از مرحله سنتی عبور کرده و با بسیج منابع، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و شکل‌گیری نهادهای مدرن، به مرحله جهش وارد شود. پس از آن، جامعه با بلوغ صنعتی و تکنولوژیک به مرحله مصرف انبوه می‌رسد که ویژگی آن رفاه گسترده و افزایش سطح زندگی است. این نظریه در دهه‌های نخست تاثیرگذار بود و به‌عنوان الگویی برای سیاست‌گذاری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه، برنامه‌های در آمریکای لاتین و آسیا تحت تاثیر الگوی نوسازی طراحی شدند. (So, 1990:73) با این حال، خیلی زود نقدهای جدی به این نظریه وارد شد. نخست آنکه، این مدل بیش از حد تک خطی و غرب محور است و فرض می‌کند که همه کشورها باید همان مسیری را طی کنند که غرب پیموده است. دوم آنکه، عوامل ساختاری و بیرونی مانند استعمار، وابستگی یا فشارهای نظام بین‌الملل را نادیده می‌گیرد. سوم آنکه، این نظریه بیش از اندازه بر شاخص‌های اقتصادی متمرکز است و ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی توسعه را کم‌رنگ می‌بیند. (Huntington, 1968:102) با وجود این نقدها، نظریه نوسازی هنوز برای تحلیل برخی ابعاد توسعه پساجنگ قابل استفاده است. برای مثال، روستو معتقد

بود جنگ‌ها و بحران‌ها می‌توانند فرصت‌هایی برای جهش اقتصادی فراهم آورند، چرا که دولت‌ها را به بسیج منابع و نوسازی زیر ساخت‌ها و می‌دارند. این ایده در بسیاری از کشورها تایید شده است؛ مانند آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم که توانستند با بازسازی سریع، جهش اقتصادی را بپیمایند. (Trips, 1981:60)

در جمهوری اسلامی ایران نیز تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بحران‌ها به‌ویژه جنگ‌ها موجب بسیج ملی و تمرکز بر بازسازی شده‌اند. پس از جنگ ایران و عراق، برنامه‌های توسعه کشور تا حد زیادی بر بازسازی زیرساخت‌ها و حرکت به سوی صنعتی‌شدن متمرکز بود. (موسوی، ۱۳۹۷: ۲۰۰) در مورد جنگ دوازده‌روزه نیز می‌توان استدلال کرد که شرایط پساجنگ فرصتی برای بازاندیشی در اولویت‌ها و ورود به مرحله-ای تازه از توسعه فراهم کرده است. با این حال، همان‌گونه که منتقدان نظریه نوسازی تاکید کرده‌اند، ایران نمی‌تواند صرفاً با الگوبرداری از مسیرهای غربی به توسعه برسد، بلکه باید ظرفیت‌های بومی، نهادهای سیاسی خاص و شرایط منطقه‌ای خود را در نظر بگیرد. (قاسمی، ۱۳۹۹: ۱۰۶) به عبارت دیگر، چارچوب نوسازی زمانی می‌تواند برای تحلیل جمهوری اسلامی ایران مفید باشد که به صورت انتقادی و تطبیقی به کار رود، نه به عنوان یک نسخه تجویزی صرف.

۲- نظریه وابستگی

نظریه وابستگی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در واکنش به خوش‌بینی‌های نظریه نوسازی شکل گرفت. طرفداران این دیدگاه استدلال کردند که توسعه‌نیافتگی کشورهای جنوب نه ناشی از ضعف‌های درونی یا فقدان نهادهای مدرن، بلکه نتیجه مستقیم روابط نابرابر در نظام سرمایه‌داری جهانی است. براساس این رویکرد، جهان به دو بخش مرکز و پیرامون تقسیم می‌شود؛ کشورهای صنعتی و سرمایه‌دار در مرکز قرار دارند و کشورهای در حال توسعه در پیرامون. توسعه در مرکز همواره با بهره‌کشی از پیرامون ممکن می‌شود و بنابراین، توسعه‌نیافتگی کشورهای پیرامونی نه یک مرحله‌گذار، بلکه وضعیتی ساختاری و دائمی است. (Dos Santos, 1970:12) برخی از مهم‌ترین اندیشمندان وابستگی مانند آندره گوندر فرانک، دوس سانتوس و امانوئل والرشتاین تاکید داشتند که ادغام کشورهای پیرامونی در اقتصاد جهانی به معنای وابستگی بیشتر و استمرار توسعه‌نیافتگی است. فرانک (۱۹۶۷) با طرح مفهوم توسعه‌نیافتگی نشان داد که

چگونه رشد کشورهای مرکز بر پایه تخریب و استخراج منابع کشورهای پیرامونی بنا شده است. والرشتاین نیز با نظریه نظام جهانی، سلسله‌مراتب مرکز - نیمه پیرامون - پیرامون را مطرح کرد که در آن جایگاه کشورها در تقسیم کار جهانی تعیین‌کننده مسیر توسعه آنهاست. این نظریه به‌ویژه در آمریکای لاتین نفوذ گسترده‌ای یافت و بسیاری از دولت‌ها را به اتخاذ سیاست‌های جایگزینی واردات، تمرکز بر ظرفیت‌های داخلی و قطع وابستگی به اقتصاد جهانی ترغیب کرد. هرچند در عمل، برخی از سیاست‌ها با مشکلاتی مانند ناکارآمدی، فساد و انزواگرایی همراه بودند، اما همچنان این نظریه یکی از مهم‌ترین چارچوب‌ها برای تحلیل توسعه در جهان جنوب باقی مانده است. (Kay, 1989:95)

در جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان ردپای بزرگ نظریه وابستگی را مشاهده کرد. تجربه تاریخی نشان داده است که فشارهای اجتماعی، تحریم‌ها و وابستگی به درآمدهای نفتی همواره بر مسیر توسعه کشور تاثیر گذاشته‌اند. پژوهشگران بسیاری تاکید کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه در جمهوری اسلامی ایران، وابستگی ساختاری به اقتصاد جهانی به‌ویژه در بخش انرژی است. جنگ دوازده‌روزه بار دیگر این موضوع را آشکار کرد که در شرایط بحران، تکیه بیش از حد بر اقتصاد جهانی و آسیب‌پذیری در برابر فشارهای بیرونی می‌تواند روند توسعه را متوقف یا منحرف کند. از منظر نظریه وابستگی راه برون‌رفت از این وضعیت، تمرکز بر توسعه بومی و کاهش وابستگی به اقتصاد جهانی است. این همان چیزی است در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ جمهوری اسلامی ایران و عراق نیز تجربه شد؛ دولت با سیاست‌های درون‌زا تلاش کرد که ظرفیت‌های داخلی را بسیج کند و بازسازی اقتصادی را پیش برد. (موسوی، ۱۳۹۷: ۱۱) در دوره پس از جنگ دوازده‌روزه نیز همین منطق می‌تواند راهنما باشد؛ توسعه باید بر پایه منابع و توانایی‌های ملی استوار شود و تعامل با اقتصاد جهانی به‌گونه‌ای مدیریت شود که به وابستگی بیشتر منجر شود.

با این حال، نظریه وابستگی نیز محدودیت‌هایی دارد. منتقدان می‌گویند این نظریه بیش از حد بر عوامل خارجی تاکید می‌کند و ظرفیت‌های داخلی کشورها را نادیده می‌گیرد. (Cardoso, 1997:95) در جمهوری اسلامی ایران نیز روشن است که عوامل درونی مانند ضعف نهادی، فساد و ناکارآمدی سیاست‌گذاری نقش مهمی

در ناکامی‌های توسعه داشته‌اند. بنابراین، استفاده از این نظریه می‌بایست به صورت انتقادی باشد؛ در حالی که به نقش فشارهای خارجی و ساختار جهانی توجه می‌شود نباید از موانع داخلی نیز غفلت شود.

۳- نظریه امنیت انسانی

این نظریه در دهه‌های پایانی قرن بیستم و به‌ویژه پس از انتشار گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ مطرح شد و نقطه عطفی در تحول مفهوم امنیت به شمار می‌آید. این نظریه بر این اساس شکل گرفت که امنیت دیگر صرفاً معادل نبود جنگ یا تهدید نظامی نیست، بلکه باید تمامی ابعاد تهدید کننده زندگی انسان را در برگیرد؛ از فقر و بیکاری گرفته تا بیماری، بی‌عدالتی اجتماعی و تخریب محیط زیست (NUDP, 1994) برخلاف رویکردهای سنتی که امنیت را در قالب قدرت نظامی با ثبات سیاسی می‌سنجیدند، امنیت انسانی با الهام از اندیشه‌هایی چون توانمندی‌های انسانی در آثار آمارتیا سن، توسعه را در پیوند با آزادی‌های اساسی و کاهش آسیب‌پذیری‌ها تعریف کرد. بدین ترتیب، توسعه نه فقط ابزاری برای افزایش رشد اقتصادی بلکه ضرورتی برای صیانت از کرامت انسانی و کاهش تهدیدهای چندلایه علیه جامعه تلقی شد. در جمهوری اسلامی ایران نیز این رویکرد با استقبال برخی پژوهشگران مواجه شده است؛ به‌ویژه در تحلیل شرایط پس از جنگ، که نشان داد تهدیدهای اصلی تنها در عرصه نظامی خلاصه نمی‌شوند بلکه در پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جنگ نیز تداوم می‌یابند. (رحمانی، ۱۳۹۸: ۲۹)

امنیت انسانی بر هفت بعد کلیدی استوار است؛ امنیت اقتصادی، غذا، بهداشتی، زیست محیطی، فردی، اجتماعی و سیاسی. (UNDP, 1994) این ابعاد به خوبی نشان می‌دهند که توسعه پایدار نمی‌تواند از امنیت جدا باشد و امنیت نیز بدون توسعه انسانی فراگیر معنا پیدا نمی‌کند. پژوهشگران ایرانی نیز با تاکید بر همین ابعاد نشان داده‌اند که در تجربه جمهوری اسلامی ایران، جنگ نه تنها موجب تضعیف زیرساخت‌ها می‌شود بلکه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را تعمیق کرده و انسجام ملی را با چالش روبه‌رو می‌کند. (موسوی، ۴۰۰) از این منظر، بازسازی پساجنگ نه صرفاً نوسازی کالبدی، بلکه بازسازی اجتماعی و انسانی است که می‌تواند تهدیدها را کاهش دهد و ظرفیت‌های ملی را در مسیر توسعه به کار گیرد.

با وجود مزایای این رویکرد، نظریه امنیت انسانی با نقدهایی نیز روبه‌رو بوده است. برخی آن را بیش از حد گسترده و مبهم می‌دانند، زیرا تقریباً همه حوزه‌های زندگی را شامل می‌شود و همین گستردگی باعث دشواری در سیاست‌گذاری عملی می‌گردد. با این حال، در شرایطی چون جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه، این چارچوب نظری به‌خوبی قادر است ابعاد مختلف تهدیدها و نیازهای توسعه را توضیح دهد. چرا که همان‌گونه که پژوهشگران داخلی یادآور شده‌اند، توسعه در چنین موقعیت‌هایی بیش از آنکه پروژه‌ای اقتصادی باشد، ضرورتی برای بازتولید امنیت اجتماعی و سیاسی است. (فاضلی، ۱۳۹۵: ۵۴) در نتیجه، نظریه امنیت انسانی ابزار مناسبی برای درک این واقعیت فراهم می‌کند که توسعه پس‌اجنگ تنها زمانی می‌تواند پایدار باشد که هم‌زمان با بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، به تقویت سرمایه اجتماعی، ارتقای عدالت و تضمین حقوق اساسی شهروندان نیز پرداخته شود.

دیدگاه‌ها و رویکردهای بومی در ایران

در ادبیات بومی ایران، مفهوم توسعه همواره در پیوندی ناگسستنی با امنیت و مشروعیت سیاسی مطرح شده است. تجربه‌های تاریخی کشور، از جنگ هشت‌ساله جمهوری اسلامی ایران و عراق گرفته تا منازعات کوتاه‌مدت همچون جنگ دوازده‌روزه، نشان داده‌اند که سیاست‌گذاری توسعه‌ای نمی‌تواند جدا از ملاحظات امنیت ملی و انسجام اجتماعی فهم شود. (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱)

در این چارچوب، توسعه نه‌تنها ابزاری برای بازسازی اقتصادی بلکه ضرورتی برای بازتولید قدرت سیاسی و تقویت سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. به‌ویژه پس از پایان دادن به جنگ‌ها، دولت‌ها همواره توسعه را به‌منزله بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی بازتعریف کرده‌اند. (موسوی، ۱۳۹۷: ۴۹) برخی اندیشمندان ایرانی مانند کاتوزیان (۱۳۸۰) با تأکید بر ویژگی‌های تاریخی دولت در ایران معتقدند که الگوهای توسعه در کشور همواره با ساخت قدرت و شیوه‌های حکمرانی پیوند خورده است. از این‌رو، نمی‌توان توسعه را صرفاً در ابعاد اقتصادی یا فنی تحلیل کرد، بلکه باید آن را به‌منزله فرآیندی سیاسی - اجتماعی دانست که مشروعیت و انسجام ملی را بازتاب می‌دهد. در همین راستا، پژوهش‌های جدیدتر نشان داده‌اند که بازسازی پس‌اجنگ

در ایران بیشتر از هر چیز با تلاش برای بازتعریف رابطه دولت و جامعه همراه بوده است. (فاضلی، ۱۳۹۵: ۱۰۴)

علاوه بر این، در ادبیات امنیتی جمهوری اسلامی ایران، توسعه به‌عنوان یکی از ارکان امنیت پایدار معرفی شده است؛ مفهومی که بیان می‌کند بدون توسعه اجتماعی و اقتصادی نمی‌توان ثبات سیاسی را تضمین کرد. (رحمانی، ۱۳۹۸: ۶۰) تجربه جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر نشان داده است که بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توانند به همان اندازه تهدید نظامی، امنیت ملی را تضعیف کنند. بنابراین، در گفتمان‌های سیاست‌گذاری کشور، توسعه به‌مثابه یک ضرورت امنیتی درک می‌شود و همین امر باعث شده در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، همواره پیوند نزدیکی میان شاخص‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی و انسجام ملی برقرار باشد. (سعیدی، ۱۳۹۶: ۵۳) در سطح تطبیقی نیز می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران برخلاف برخی کشورهای جنگ‌زده که صرفاً به بازسازی فیزیکی زیرساخت‌ها اکتفا کرده‌اند، رویکردی جامع‌تر اتخاذ کرده است. این رویکرد، متأثر از تجربه‌های بومی و نیازهای خاص جامعه ایرانی، توسعه را نه تنها در قالب رشد اقتصادی بلکه در چارچوب تقویت سرمایه اجتماعی، عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی معنا کرده است. همین امر موجب می‌شود چارچوب نظری امنیت - توسعه در ایران جایگاه ویژه‌ای در ادبیات بومی داشته باشد و بتواند برای تحلیل روندهای پس از جنگ دوازده‌روزه نیز مبنای مناسبی فراهم آورد. (موسوی، ۱۴۰۰: ۷۹)

با وجود گستردگی ادبیات نظری و مفهومی می‌توان گفت که جنگ، به‌عنوان یک وضعیت بحرانی، ظرفیت بازتعریف موقت پایدار رابطه دولت و ملت را داراست. نظریه‌های کلاسیک و معاصر جامعه‌شناسی سیاسی نشان می‌دهند که جنگ می‌تواند در کوتاه مدت به بسیج ملی و تقویت همبستگی سیاسی بیانجامد، اما تداوم این وضعیت به عواملی چون مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی و کارآمدی عملکرد دولت وابسته است. از این منظر، جنگ نه صرفاً ابزاری برای افزایش اقتدار دولت، بلکه شاخصی برای ارزیابی کیفیت پیوند دولت و ملت نیز محسوب می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش حاضر مبتنی بر رویکردی ترکیبی است که تلاش دارد با

بهره‌گیری هم‌زمان از روش‌های کیفی و کمی، تصویری جامع‌تر و دقیق‌تر از روند توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه ارائه دهد. در ادبیات روش‌شناسی علوم اجتماعی، تاکید بر ترکیب رویکردها به منظور غنای داده‌ها و افزایش اعتبار یافته‌ها سابقه‌ای جدی دارد. (سرمدی، بازگان و حجازی، ۱۳۹۳: ۴۰) استفاده صرف از روش‌های کمی، هرچند امکان تعمیم نتایج را فراهم سازد، در بسیاری موارد از تبیین عمیق پدیده‌ها بازمی‌ماند. در مقابل، روش‌های کیفی ظرفیت بالایی در تحلیل زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی دارند، اما اغلب از نظر قابلیت تعمیم دچار محدودیت‌اند. (دلاور، ۱۳۹۶: ۳۶) بدین ترتیب، رویکرد ترکیبی می‌تواند هم نقاط قوت دو روش را در کنار یکدیگر قرار دهد و هم ضعف‌های هر یک را تا حدی جبران کند.

در بخش کیفی این پژوهش، تمرکز اصلی بر تحلیل اسنادی و تحلیل گفتمان سیاسی است. تحلیل اسنادی شامل بررسی متون و گزارش‌های رسمی منتشر شده از سوی نهادهای حکومتی، به‌ویژه برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی پس از جنگ دوازده‌روزه است. همچنین، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های رسمی مسئولان به‌عنوان داده‌هایی ارزشمند در فهم جهت‌گیری‌های کلان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این بخش، تحلیل گفتمان با هدف آشکارسازی نحوه بازنمایی توسعه در گفتار سیاست‌گذاران و پیوند آن با مقوله امنیت و مشروعیت سیاسی به کار گرفته می‌شود. (حافظ‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۴۹) برای تکمیل این بخش، مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۱۵ نفر از خبرگان شامل دانشگاهیان، مدیران دولتی و تحلیل‌گران مسائل توسعه و امنیت نیز در نظر گرفته شده است. انتخاب این افراد براساس نمونه‌گیری هدفمند صورت می‌گیرد، زیرا هدف اصلی، دستیابی به دیدگاه‌های تخصصی و عمیق درباره جایگاه توسعه پس از جنگ است، نه تعمیم آماری. (خاکی، ۱۳۹۸: ۲۰۶)

در بخش کمی پژوهش، داده‌های آماری مربوط به شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور در دوره پس از جنگ دوازده‌روزه گردآوری و تحلیل می‌شود. این شاخص‌ها شامل نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، میزان سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، نرخ بیکاری، شاخص‌های انسجام اجتماعی هستند که از منابع رسمی مانند مرکز آمار ایران و بانک مرکزی استخراج خواهند شد. تحلیل داده‌ها به‌صورت توصیفی - مقایسه‌ای انجام می‌شود تا تغییرات مهم در وضعیت توسعه پیش و پس از جنگ آشکار گردد.

در بخش کمی نیز داده‌ها از منابع رسمی و معتبر انتخاب شده‌اند و برای کاهش خطاهای احتمالی، شاخص‌ها طی چند دوره زمانی بررسی می‌شوند تا روندهای واقعه به درستی آشکار گردد. از نظر واحد تحلیل، پژوهش حاضر در سطح کلان ملی متمرکز است، زیرا توسعه پساجنگ در ایران موضوعی ملی و فراگیر است که ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در سطح کشور در برمی‌گیرد. با این حال، در بخش کیفی، سطح تحلیل ممکن است به حوزه‌های خاصی مانند سیاست‌گذاری اجتماعی یا بازسازی اقتصادی محدود شود تا جزئیات بیشتری به دست آید.

انتخاب رویکرد ترکیبی در این پژوهش علاوه بر تقویت استحکام روش‌شناختی، امکان آن را فراهم می‌آورد که پرسش اصلی پژوهش از زوایای مختلف بررسی شود. پرسش اصلی که ناظر بر ویژگی‌ها و جایگاه توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه است، تنها با اتکا به داده‌های کمی و کیفی به تنهایی پاسخ داده نمی‌شود. بلکه نیازمند آن است که از یک سو شاخص‌های عینی و عددی توسعه بررسی شوند و از سوی دیگر، ابعاد معنایی و گفتمانی توسعه در سطح سیاست‌گذاری مورد تحلیل قرار گیرند. بدین ترتیب، روش‌شناسی پژوهش حاضر با تلفیق داده‌های کمی و کیفی و با استفاده از منابع و ابزارهای متنوع، سعی دارد تصویری جامع، معتبر و علمی از جایگاه توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه ارائه دهد. این رویکرد، نه تنها یافته‌ها را از نظر علمی مستدل‌تر می‌کند، بلکه آن‌ها را از نظر کاربردی نیز برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ارزشمندتر خواهد ساخت.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، تلاش می‌شود تصویری روشن از آنچه پژوهش حاضر در بستر تحلیل داده‌های کیفی و کمی آشکار است؛ ارائه شود. یافته‌ها در واقع بیانگر دگرگونی در نگرش و زبان سیاست‌گذاری توسعه‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه‌اند؛ دگرگونی‌ای که نشان می‌دهد مسیر توسعه دیگر محدود به یک برنامه اقتصادی یا بخش خاصی نیست، بلکه به‌عنوان یک ضرورت ملی در هم تنیده با ابعاد اجتماعی، نهادی و فضایی مطرح می‌شود. بر همین اساس، مرور اسناد و متون سیاسی به‌روز شده نشان می‌دهد که توسعه در پیوندی تنگاتنگ با تاب‌آوری اجتماعی، عدالت فضایی و پاسخ‌گویی نهادی قاب‌بندی شده است. این تغییر در معنا و زبان سیاست را می‌توان در اسناد بالادستی

نیز مشاهده کرد؛ برای نمونه سند ملی آمایش سرزمین با افق ۱۴۲۴، جهت‌گیری‌ها و راهبردهای تحقق توسعه متوازن را روشن ساخته و بر هم‌پیوندی سیاست‌های تولیدی، اجتماعی و زیست‌محیطی و بر ضرورت هماهنگی تصمیم‌ها در سطوح ملی و استانی تأکید دارد. این سند به‌ویژه در بخش سیاست‌های توزیع فضایی فعالیت‌ها و جمعیت، بستری برای بازسازی عادلانه و کارآمد زیرساخت‌ها در مرحله پساجنگ فراهم می‌آورد. (سند ملی آمایش سرزمین، ۱۳۹۹-۱۴۰۰)

در لایه اقتصادی، خوانش توصیفی نماگرها و گزارش‌های تحلیلی مستقل نشان می‌دهد اقتصاد با شوک اولیه و بازگشت تدریجی مواجه بوده است؛ الگوی آشنایی که در ادبیات تطبیقی پسانزاعه نیز گزارش می‌شود. گزارش فصلی تحولات اقتصاد ایران (پاییز ۱۴۰۳) - که با اتکا به سری‌های بانکی و بودجه‌ای تصویر تازه‌ای از بخش واقعی و مالی می‌دهد - حاکی از تداوم فشارهای قیمتی، نوسان در سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و نیاز به چارچوب‌های پیش‌بینی مالی برای تقویت سمت عرضه است؛ این گزارش همزمان بر اهمیت پروژه‌های زیربنایی پیشران و بهبود انتظارات سرمایه‌گذاری تأکید دارد. (مرکز تحقیقات اقتصادی بانک خاورمیانه، ۱۴۰۳)

هم‌راستا با این یافته‌ها، داده‌های برخط «درگاه ملی داده» درباره شاخص قیمت کالاهای صادراتی ۱۴۰۳ - به‌عنوان یکی از سنجه‌های فشار بیرونی بر بنگاه‌ها - نشان می‌دهد که نااطمینانی بیرونی در قیمت‌های صادراتی، لزوم «مصون‌سازی» سیاست‌های بازسازی تولیدی را برجسته کرده است؛ به‌ویژه در صنایعی که واردات واسطه‌ای بالاتری دارند، تاب‌آوری زنجیره تامین اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند. (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران / درگاه ملی داده، ۱۴۰۳)

از منظر محیط کسب و کار و هزینه‌های مبادله، اگرچه سنجه‌های بخشی و پیمایشی متنوع‌اند، اما جمع‌بندی مصاحبه‌های این پژوهش (خبرگان سیاست‌گذاری و فعالان بخشی) در کنار گزارش‌های تحلیلی مستقل نشان می‌دهد که سه عامل «بی‌ثباتی مقرراتی»، «دشواری دسترسی به تامین مالی» و «پیش‌بینی ناپذیری قیمت نهاده‌ها» بیشترین ارجاع را در تشدید ریسک بنگاه‌ها داشته‌اند؛ همین سه‌گانه، در گزارش‌های پایش مستقل بخش خصوصی نیز به‌طور مکرر دیده می‌شود و به‌طور غیرمستقیم بر

ضرورت «چارچوب‌های شفاف مالی و مقرراتی» برای پیش‌راندن بازسازی دلالت دارد. (گزارش فصلی تحولات اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳)

در لایه اجتماعی-انسانی، شواهد کیفی گردآمده از متن‌های سیاستی و پیمایش‌های نهادی تازه، تغییرات ظریفی در متغیرهای اعتماد نهادی، امید اجتماعی و مشارکت نشان می‌دهد. گزارش ملی سالانه رصد وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور در سال ۱۴۰۲ - منتشر شده توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات - ضمن ارائه بخش ویژه درباره اعتماد نهادی، امید و عدالت ادراک شده، بر حساسیت این مولفه‌ها نسبت به شوک‌های اقتصادی - سیاسی و اهمیت پاسخ‌گویی سیاسی و عدالت رویه‌ای تاکید می‌کند. یافته‌های کیفی این پژوهش نیز با همین خط روایت هم‌نواست و نشان می‌دهد در صورت عدم پیوند بازسازی کالبدی با مداخلات اجتماعی - حمایتی و گفت و گوی دولت-جامعه، سایش سرمایه اجتماعی می‌تواند بازگشت‌پذیری شوک‌ها را افزایش دهد. (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۴۰۲)

یافته‌های مرتبط با فقر و نابرابری‌های فرصت نیز بر وجه انسانی توسعه پساجنگ انگشت می‌گذارند. پایش ابعاد فقر ۱۴۰۲: فقر آموزشی - که به‌تازگی از مسیر درگاه مرکز پژوهش‌های مجلس در دسترس قرار گرفته - با رجوع به داده‌های رسمی، پیوندهای مستقیم و غیرمستقیم میان فقر درآمدی و فقر آموزشی را مستند می‌کند و نشان می‌دهد که بازماندگی از تحصیل و کیفیت پایین سرمایه انسانی در برخی مناطق، ریسک نابرابری‌های نسلی را افزایش می‌دهد؛ پیامدی که در صورت غفلت، می‌تواند اثر پروژه‌های زیربنایی را در میان‌مدت کاهش دهد. (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۴/۱۴۰۲)

از منظر توسعه منطقه‌ای و عدالت فضایی، اسناد برنامه‌ای و مطالعات دانشگاهی فارسی بر ضرورت گذار از تمرکزگرایی به رویکرد سرمایه‌گذاری استان‌محور و خوشه‌ای تاکید کرده‌اند. در ادبیات برنامه‌ریزی، راهبرد توسعه منطقه‌ای به‌عنوان چارچوبی برای مهار تمرکز در کلان‌شهرها و توزیع متوازن خدمات و فرصت‌های اقتصادی مطرح است و به سیاست‌گذار یادآور می‌شود که توسعه متوازن نه‌تنها شاخص‌های رفاهی را بهبود می‌دهد، بلکه ریسک‌های امنیت اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی و مهاجرت فشرده را نیز تعدیل می‌کند. نمونه‌های موردی در استان‌ها (از جمله پژوهش‌های انجام‌شده

درباره الگوی تمرکز منابع و پیامدهای آن) موید این نکته‌اند که تعادل بخش فضایی، بازده بازسازی را افزایش می‌دهد. (یاسوری، ۱۳۹۷) یک یافته مکمل، ضرورت پیوند دادن مداخله‌های ملی و ابتکارات محلی اشتغال‌محور است. مطالعه میدانی تجربه محرومیت‌زدایی و فرصت‌های توسعه‌ی پایدار در سیستان و بلوچستان - با مشارکت دانشگاه و نهادهای پشتیبان - نشان می‌دهد مداخلات موفق زمانی رخ می‌دهند که طرح‌های اشتغال محلی، توانمندسازی مهارتی، و شبکه‌سازی میان بنگاه‌های خود و متوسط با پروژه‌های زیرساختی باندل شوند، بدین معنا که مسیرهای دسترسی، انرژی و ارتباطات در خدمت توسعه خوشه‌های محلی و ارتقای معیشت قرار می‌گیرد. (پژوهشکده مطالعات اقتصادی/ مرکز تعاملات بین‌المللی علم و فناوری، ۱۴۰۲)

در بعد رفاه و مالیه عمومی پیشران توسعه، مقالات علمی - پژوهشی تازه در حوزه رفاه اجتماعی، به اثر کانال‌های بیمه‌ای و سیاست‌های حمایتی بر رشد و اشتغال پرداخته و نشان داده‌اند که پایداری صندوق‌ها و هدفمندی حمایت‌ها، در بهبود کیفیت رشد نقش دارد؛ رهیافتی که برای پساجنگ، از دو جهت اهمیت می‌یابد؛ اول، کاهش مخاطرات معیشتی خانوارهای آسیب‌پذیر در دوره گذار؛ دوم، آزادسازی ظرفیت مصرف و سرمایه‌گذاری خود برای تقویت تقاضای موثر. (فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۴۰۲)

در حوزه ظرفیت‌سازی نهادی و حکمرانی اجرا، همنشینی یافته‌های داخلی با درس آموخته‌های بین‌المللی، به‌ویژه درباره ساخت قابلیت دولت در محیط‌های پسا منازعه، تصویر منسجمی ارائه می‌دهد؛ هر جا اصلاحات خدمت عمومی و ارتقای ظرفیت اجرا با شفافیت بودجه‌ای، پاسخ‌گویی و تمرکز بر نتایج همراه شد، کارایی تخصیص و کیفیت خدمات عمومی بهبود یافته و مسیر بازسازی هموارتر شده است؛ و بالعکس، در نبود این مولفه‌ها، پروژه‌های پرهزینه بازده پایداری ندارند. در همین راستا، راهبرد صندوق بین-المللی پول برای کشورهای شکننده و درگیر تعارض، بر ظرفیت‌سازی آماری - مالی، چارچوب‌های مالی قابل پیش‌بینی و تقویت نهادهای سیاست‌گذار تاکید می‌کند، توصیه‌هایی که در مرحله پساجنگ، برای پشتیبانی از بودجه عمرانی، مدیریت بدهی و پایداری مالی حیاتی‌اند. (IMF, 2022/2023)

از زاویه مقایسه تطبیقی، تجربه‌های جهان در بازسازی پسا منازعه (از بوسنی تا دیگر نمونه‌ها) بر سه ستون امنیت و اعتماد، ظرفیت‌سازی نهادی و معیشت سرمایه‌گذاری

محلی تاکید دارند و نشان می‌دهند که توالی و هم‌زمانی این ستون‌ها اهمیت دارد. ورود زود هنگام به بازسازی کالبدی بدون سازوکارهای فراگیرسازی و گفت‌وگو، پایداری نتایج را تهدید می‌کند؛ در مقابل، وقتی پروژه‌های زیربنایی با سیاست‌های اجتماعی و اصلاحات نهادی هم‌نوا می‌شوند، اثرات بلند مدت‌تر و نوسان‌پذیری کمتر است. با امتداد همین منطق به بستر ایران پس از جنگ دوازده‌روزه، یافته‌های این پژوهش - مبتنی بر اسناد برنامه‌ای، گزارش‌های تحلیلی و مصاحبه‌ها - چند محور عملیاتی را در مقام مشاهده برجسته می‌کند؛ نخست، ترکیب پروژه‌های سرمایه‌ای با پیوست‌های اجتماعی - مهارتی و پایش‌پذیر کردن نتایج آن در سطح استان‌ها؛ دوم، تدوین چارچوب‌های مالی پیش‌بین و شفاف (از جمله قواعد مالی و گزارشگری منظم درباره ترکیب هزینه‌های سرمایه‌ای / جاری و بدهی‌های دولت) برای کاهش ناطمینانی بخش خصوصی؛ سوم، تمرکز بر خوشه‌های محلی و اتصال آنها به زنجیره‌های ملی - صادراتی با هدف کاهش آسیب‌پذیری معیشت و افزایش بهره‌وری کل عوامل. به‌علاوه، شواهد نشان می‌دهد سیاست‌گذاری تفاضلی استان محور - متکی بر شناخت زیست‌بوم (آب، انرژی، بازار کار، مرز، فناوری) - در تسریع ترمیم و کاهش نابرابری‌های فضایی نقش کلیدی دارد؛ این پیام در اسناد آمایشی و نیز در پژوهش‌های دانشگاهی مربوط به توسعه منطقه‌ای به روشنی انعکاس یافته است. (سند ملی آمایش سرزمین؛ ۱۳۹۹/۱۴۰۰)

در سطح سیاست اجتماعی و سرمایه‌ی انسانی، مجموعه شواهد فارسی تازه درباره فقر آموزشی، محرومیت‌های چندبعدی و روندهای رفاهی دهه گذشته، اهمیت مداخلات هدفمند آموزشی - مهارتی را به‌عنوان مکمل بازسازی کالبدی تقویت می‌کند؛ هم برای جلوگیری از تشدید نابرابری‌های نسل به نسل و هم برای تامین نیروی انسانی ماهر در جهت پروژه‌های عمرانی. براساس گزارش‌های نهادی تازه، شکاف‌های آموزشی و مهارتی در برخی استان‌ها چشمگیر است؛ بنابراین، پیوست آموزش مهارت و کارآفرینی محلی کنار هر بسته بازسازی استان محور، می‌تواند بازده اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌گذاری را بالا ببرد. (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۴۰۲/۱۴۰۴)

سرانجام، یافته‌های مرتبط با رصد داده و شفافیت نشان می‌دهد هرچه دسترسی عمومی به داده‌های به‌موقع و سری‌های زمانی استاندارد (از جمله درگاه‌های باز داده‌ی دولتی و گزارش‌های فصلی تحلیلی) بیشتر شود، کیفیت گفت و گوی سیاستی و قابلیت

پاسخ‌گویی تقویت می‌گردد و هماهنگی بین‌بخشی بازیگران بازسازی بهبود می‌یابد. در همین چارچوب، تقویت ظرفیت آماری و مالی - که در اسناد بین‌المللی تازه به‌عنوان پیش‌نیاز خروج از شکنندگی تایید شده - با نیازهای برآورد و پایش پروژه‌های بازسازی در ایران هم‌راستا است. (درگاه ملی داده/ بانک مرکزی، ۱۴۰۳)

این مجموعه شواهد، به مثابه بازنمایی داده‌ها و نتایج تحلیل در این مرحله، نشان می‌دهد که دستور کار توسعه پس از جنگ دوازده‌روزه در جمهوری اسلامی ایران، در عمل حول پیوند سه لایه اقتصاد واقعی و زیرساخت، سرمایه انسانی - اجتماعی، و ظرفیت حکمرانی می‌گردد؛ و موفقیت عملیاتی آن، به هماهنگی نهادی، پیش‌بینی‌پذیری مالی و استان محوری تلفیقی وابسته است. این رویکرد به خوبی نشان می‌دهد که سیاست-گذاری توسعه در جمهوری اسلامی ایران تنها در صورتی می‌تواند به نتایج پایدار منجر شود که سه رکن اساسی آن، یعنی اقتصاد مولد، سرمایه انسانی و اجتماعی توانمند، و حکمرانی کارآمد به‌صورت هم‌زمان تقویت شوند. بررسی داده‌ها بیانگر آن است که بی‌توجهی به هر یک از این ارکان می‌تواند فرآیند بازسازی و توسعه را دچار وقفه یا انحراف سازد. بنابراین، یافته‌ها تصویر روشنی از این واقعیت ارائه می‌کنند که توسعه در این مقطع حساس تاریخی بیش از هر زمان دیگر نیازمند نگاهی یکپارچه، آینده‌نگر و مبتنی بر اجماع نهادی است؛ نگاهی که نه تنها به بازسازی زیرساخت‌ها می‌پردازد بلکه در پی بازتولید اعتماد اجتماعی و ارتقای ظرفیت حکمرانی برای مواجهه با بحران‌های آتی است.

نتیجه‌گیری

تحولات جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از جنگ دوازده روزه، فرصتی تازه برای بازاندیشی در مفهوم و مسیر توسعه فراهم ساخته است. اگر در دهه‌های پیشین توسعه در جمهوری اسلامی ایران غالباً به‌عنوان پروژه‌ای اقتصادی و زیرساختی تعریف می‌شد، در شرایط کنونی داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که این تعریف دچار دگرگونی بنیادین شده است. اکنون توسعه نه صرفاً بازسازی فیزیکی خرابی‌ها، بلکه بازآفرینی رابطه دولت و جامعه، ارتقای ظرفیت‌های نهادی و گشودن مسیرهایی برای تاب‌آوری اجتماعی است. این یافته‌ها پرسش اصلی پژوهش؛ روند و جایگاه توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از

جنگ دوازده‌روزه چگونه بازتعریف می‌شود؟ را به خوبی در کانون توجه قرار می‌دهد. در یک نگاه کلی، شواهد گردآمده نشان می‌دهند که دستور کار توسعه در جمهوری اسلامی ایران پساجنگ در سه سطح قابل تحلیل است؛ نخست، سطح اقتصادی که همچنان بر بازسازی زیربناها و بازگشت رونق تولیدی متمرکز است؛ دوم، در سطح اجتماعی و نهادی که بر سرمایه اجتماعی، مشارکت عمومی و عدالت فضایی تاکید دارد؛ و سوم، سطح حکمرانی که در پی ایجاد انسجام نهادی، پیش‌بینی پذیری مالی و توانایی تلفیق سیاست‌هاست. چنین سه سطحی نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه نسبت به گذشته به‌مراتب پیچیده‌تر و چندلایه‌تر شده است. (نصیری، ۱۴۰۰: ۲۳)

از نظر تاریخی، تجربه کشورهایمانند بوسنی و هرزگوین پس از جنگ داخلی دهه ۱۹۹۰ و عراق پس از ۲۰۰۳ نشان داده که توسعه پساجنگ اگر صرفاً به بازسازی زیر-ساخت‌ها محدود شود، دیر یا زود در چرخه بحران‌های سیاسی و اجتماعی گرفتار می‌شود. (قدرتی، ۱۳۹۷) جمهوری اسلامی ایران نیز در آستانه چنین انتخابی قرار دارد؛ یعنی آیا توسعه را به مثابه بازسازی کوتاه‌مدت در نظر بگیرد یا آن را به پروژه‌ای پایدار و میان‌مدت برای تقویت انسجام ملی تبدیل کند. یافته‌های این پژوهش موید آن است که رویکرد دوم در حال شکل‌گیری است و در اسناد سیاسی و مصاحبه‌های انجام‌شده بازتاب یافته است.

در بعد اقتصادی، داده‌های کمی مربوط به رشد سرمایه‌گذاری و شاخص‌های تولیدی نشان می‌دهد که اولویت با پروژه‌های زیربنایی و بازگشت ظرفیت‌های تولیدی بوده است. (مرکز آمار ایران ۱۴۰۲) با این حال، در مقایسه با دوره‌های بازسازی دهه ۱۳۶۰، سیاست‌های کنونی بیش از گذشته به عدالت منطقه‌ای و جلوگیری از تمرکز منابع در کلان‌شهرها توجه دارند. این تغییر را می‌توان در سند ملی آمایش سرزمین مشاهده کرد که به صراحت بر توزیع متوازن جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در استان‌ها تاکید دارد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۴۰۰) در نتیجه، مسیر توسعه پساجنگ جمهوری اسلامی ایران در سطح اقتصادی با نوعی بازتعریف همراه بوده است؛ بازتعریفی که توسعه را نه صرفاً رشد کمی، بلکه رشد توزیع شده و عادلانه می‌بیند.

در سطح اجتماعی و نهادی، یافته‌های کیفی پژوهش اهمیت سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری

جوامع محلی را نشان داد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که بدون بازسازی اعتماد عمومی و ارتقای مشارکت اجتماعی، هیچ پروژه‌ای در بلندمدت پایدار نخواهد ماند. (اکبری، ۱۴۰۱) این نکته با ادبیات بین‌المللی نیز همخوان است؛ چرا که نظریه امنیت انسانی بر این تأکید دارد که رفاه مردم، کاهش آسیب‌پذیری و تقویت توانایی آن‌ها برای مواجهه با بحران‌ها هسته اصلی توسعه پایدار پسا جنگ است. در جمهوری اسلامی ایران نیز، همین پیوند میان توسعه و تاب‌آوری اجتماعی به‌ویژه در مناطق جنگ‌زده، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی برنامه ریزی مورد تأکید قرار گرفته است.

سطح سوم تحلیل یعنی حکمرانی، شاید کلیدی‌ترین یافته پژوهش باشد. بررسی اسناد و مصاحبه‌ها نشان داد که هماهنگی نهادی، شفافیت مالی و ظرفیت سیاست‌گذاری تلفیقی نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت توسعه پسا جنگ دارند. به‌ویژه پیش‌بینی پذیرگی مالی از سوی خبرگان و مدیران به‌عنوان شرط اصلی اجرای پروژه‌ها مطرح شده است. در شرایطی که بی‌ثباتی مالی می‌تواند سرمایه‌گذاری‌ها را بی‌اثر کند، توانایی دولت در ایجاد اعتماد میان ذی‌نفعان به‌منزله یک متغیر کلیدی مطرح شد. (حاجیان، ۱۴۰۰: ۲۹۶) افزون بر این، ضرورت هماهنگی میان نهادهای ملی و استانی در اجرای سیاست‌های توسعه‌ای بارها در داده‌ها برجسته شد. این همان چیزی است که نظریه‌های وابستگی و امنیت انسانی نیز بر آن تأکید می‌کنند؛ توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که شبکه‌ای از نهادهای حکمرانی به صورت هم‌افزا عمل کنند.

با توجه به این شواهد، می‌توان به پرسش اصلی پژوهش پاسخ داد، روند و جایگاه توسعه در جمهوری اسلامی ایران پسا جنگ به‌طور فزاینده‌ای به پروژه‌ای سه‌بعدی بدل شده است؛ بعد اقتصادی که بر بازسازی و رشد عادلانه تأکید دارد، بعد اجتماعی - نهادی که به سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری جوامع توجه می‌کند، و بعد حکمرانی که هماهنگی نهادی و پیش‌بینی پذیرگی را مبنای اصلی می‌داند. این سه بعد به‌طور هم‌زمان چارچوب جدیدی از توسعه را شکل می‌دهند که با گذشته متفاوت است.

از سوی دیگر، فرضیه پژوهش بیان می‌کند؛ توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه نه صرفاً اقتصادی، بلکه در پیوند با ابعاد اجتماعی، امنیتی و نهادی بازتعریف می‌شود. با استناد به یافته‌های کمی و کیفی به‌طور کامل تأیید می‌شود. هم داده‌های آماری، هم تحلیل اسناد بالادستی و هم روایت‌های مصاحبه‌شوندگان نشان

دادند که سیاست‌گذاران و جامعه ایرانی در حال تجربه گذار از توسعه تک‌بعدی به توسعه چندبعدی هستند. نتیجه مهم دیگر این است که این بازتعریف، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیت جدیدی نسبت به ادبیات تطبیقی پسا جنگ قرار می‌دهد. در مقایسه با کشورهایی چون لبنان و افغانستان، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده با استفاده از ظرفیت‌های نهادی خود، از بازتولید وابستگی مالی و نهادی به بازیگران داخلی استوار سازد. (حیدری، ۱۴۰۲: ۱۵۲) این امر نه تنها به استقلال نسبی برنامه‌های بازسازی منجر شده، بلکه اعتماد به نفس نهادی برای پیگیری سیاست‌های بومی را نیز افزایش داده است. به لحاظ کاربردی، نتایج این پژوهش حاوی چند دلالت مهم است؛ نخست، ضرورت سرمایه‌گذاری همزمان بر سه رکن اقتصاد، اجتماع و حکمرانی؛ دوم، اهمیت نهادینه کردن سازوکارهای مشارکت اجتماعی در فرایند بازسازی؛ سوم، توجه به عدالت قضایی در توزیع منابع و پروژه‌ها؛ چهارم، ایجاد چارچوب‌های مالی باثبات برای جلب اعتماد عمومی و خصوصی. این توصیه‌ها می‌تواند هم در سطح ملی و هم در سطح استانی و محلی، به‌ویژه در مناطق جنگ‌زده، مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت، می‌توان گفت توسعه در جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ دوازده‌روزه وارد مرحله‌ای نو شده است؛ مرحله‌ای که در آن موفقیت نه صرفاً به بازسازی فیزیکی، بلکه به توانایی در پیوند دادن اقتصاد، اجتماع و حکمرانی گره خورده است. تایید فرضیه پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران به‌درستی در حال فاصله گرفتن از مدل‌های تک‌بعدی توسعه هستند و به سمت یک الگوی تلفیقی و پایدار حرکت می‌کنند. با وجود این دستاوردها، باید اذعان کرد که پژوهش حاضر همچون هر مطالعه علمی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است؛ به‌ویژه دشواری دسترسی به داده‌های میدانی در مناطق جنگ‌زده و محدودیت آمارهای روزبه‌روز در سطح استانی، که می‌تواند دقت تحلیل‌ها را تحت تاثیر قرار دهد. در عین حال، یافته‌ها مسیرهایی برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌کنند؛ تمرکز بر مطالعات تطبیقی میان استان‌های جنگ‌زده و غیر جنگ‌زده، بررسی نقش جامعه مدنی در بازسازی، و تحلیل سیاست‌های مالی به‌منظور تقویت پیش-بینی پذیری اقتصادی. از این رو می‌توان گفت که پژوهش حاضر علاوه بر پاسخ به پرسش اصلی و تایید فرضیه، بستری برای تعمیق مطالعات آینده و ارتقای سیاست‌گذاری توسعه-ای در جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است.

فهرست منابع فارسی

- احمدی، علی (۱۳۹۰)، بازسازی پس از جنگ در ایران، تهران: نشر قومس
- احمدی، مهدی (۱۳۹۸)، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اکبری، محمد (۱۴۰۱)، سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری در جوامع محلی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
- امینی، حمیدرضا (۱۳۹۸)، نظریه‌های توسعه در ایران معاصر، تهران: انتشارات سمت
- بازرگان، عبدالکریم (۱۳۹۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: سمت
- بانک خاورمیانه، مرکز تحقیقات اقتصادی (۱۴۰۳)، گزارش فصلی تحولات اقتصاد ایران (پاییز ۱۴۰۳)، تهران: بانک خاورمیانه
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳)، شاخص قیمت کالاهای صادراتی ۱۴۰۳ (درگاه ملی داده‌های باز)، تهران: بانک مرکزی
- پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۴۰۲)، گزارش ملی سالانه رصد وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور (۱۴۰۲)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حاجیانی، اسماعیل (۱۴۰۰)، حکمرانی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر نی
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶)، روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات سمت
- حسن کاظمی و همکاران (۱۳۹۵)، بازسازی و توسعه اقتصادی پس از جنگ ایران و عراق، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۰ (۲)
- خاکی، غلامرضا (۱۳۹۴)، روش تحقیق با رویکرد پایان‌نامه‌نویسی، تهران: بازتاب
- دلاور، علی (۱۳۹۳)، مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد
- رحمانی، علی (۱۴۰۲)، گفتمان توسعه در سیاست‌گذاری کلان ایران، تهران: نشر نی

- رحیمی، مهدی (۱۳۹۷)، توسعه و امنیت در ایران معاصر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- رحیمی، سمیه (۱۴۰۱)، توسعه و امنیت در ایران پس از بحران‌های منطقه - ای، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- زهره سرمد، عبدالکریم بازرگان و الهه حجازی (۱۳۹۶)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: سمت
- سازمان برنامه و بودجه (۱۴۰۰)، سند ملی آمایش سرزمین، تهران: معاونت آمایش و توسعه سرزمین
- سازمان برنامه و بودجه کشور (۱۴۰۴)، گزارش عملکرد قانون برنامه ششم توسعه کشور در سال ۱۴۰۲، تهران: پایگاه اطلاع‌رسانی دولت
- ساعی، محمود (۱۳۹۸)، نهادگرایی و توسعه پایدار در ایران، تهران: انتشارات قومس
- سعیدی، حسین (۱۳۹۶)، امنیت و توسعه پایدار در ایران: رهیافت‌های بومی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- صادقی، محمد (۱۴۰۱)، بازتعریف رابطه دولت و جامعه در ایران معاصر، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- عابدی، حمید (۱۴۰۰)، سیاست‌گذاری توسعه و مشروعیت سیاسی در ایران، قم: انتشارات بوستان کتاب
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۵)، فرهنگ و توسعه در ایران، تهران: نشر نی
- قدرتی، محسن (۱۳۹۷)، بازسازی پس از جنگ و توسعه پایدار در خاورمیانه، تهران: انتشارات قومس
- قاسمی، رضا (۱۳۹۹)، بازسازی اقتصادی پس از جنگ‌ها: تجربه ایران، فصلنامه اقتصاد و توسعه ایران، ۲۸ (۳)
- مرکز آمار ایران (بی‌تا)، حساب‌های اقتصادی (حساب‌های ملی فصلی و سالانه)، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲)، پایش ابعاد فقر: فقر مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۲)، تهران

- موسوی، حسن (۱۳۹۷)، امنیت و توسعه در ایران معاصر، تهران: انتشارات قومس
- نصیری، علی (۱۴۰۰)، عدالت قضایی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای در ایران، اصفهان: جهاد دانشگاهی
- یاسوری، بهرام (۱۳۹۷)، راهبرد توسعه منطقه‌ای در ایران، پژوهش‌های مدیریت و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، ۲۵(۳)

List of English Resources

- Barakat, Sultan. (2005), **After the Conflict: Reconstruction and Development in the Aftermath of War**, London: I.B. Tauris
- Chandler, D. (2000), **Bosnia: Faking democracy after Dayton**, London: Pluto Press
- Dodge, T. (2012), **Iraq's future: The aftermath of regime change**, *Adelphi Series*, 52 (428)
- Dos Santos, Theotonio. (1972), **The crisis of development theory and the problem of dependence in Latin America**. In H. Bernstein
- Huntington, Samuel P. (1968), **Political Order in Changing Societies**, New Haven, CT: Yale University Press
- International Monetary Fund (IMF) (2022), **The IMF Strategy for Fragile and Conflict-Affected states (FCS)**, Washington, DC: IMF.
- Rostow, Walt Whitman. (1960), **The Stage of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto**, Cambridge: Cambridge University Press
- Suhrke, A. (2011), **When more is less: The international project in Afghanistan**, London: Hurst
- United Nations Development Programme (UNDP). (1994), **Human Development Report 1994**, New York: Oxford University Press
- United Nations Development Programme (UNDP). (2023/2024), **Human Development Report 2023/24**
- Uvin, P. (2001), **Reading the Rwandan genocide**, *International Studies Review*, 3(3)
- World Bank. (2011), **World Development Report 2011: Conflict, Security, and Development**. Washington, DC: World Bank